

## گزارش

**داستان جاجینتو فاکتی؛ تجیب زاده ای که استعدادش هم اندازه وقارش بود**

محمد قیروزی / طرقداری

در فوتبال، بزرگترین میراث‌ها از آن کسانی است که خود را در فرهنگ عامه پیدا کردند. چنین بازیکنانی معمولاً در ذهن مردم به چشم کسانی می‌آیند که مسیر فوتبال را تغییر دادند. لیست چنین بازیکنانی بلند است. میشل، کرايوف، پله و یکن بائر از جمله چنین بازیکنانی هستند.

با این تعاریف، اینکه چطور، جاجینتو فاکتی در خارج از ایتالیا نادیده گرفته می‌شود بسیار عجیب است. او بی شک بزرگترین استعداد نسلسی بود که با کم‌ترین تردیدی دهه‌ها از هم تیمی‌های خود جلو تر بود. مدافع کناری که در ۶۰۰ بازی ۷۵ گل زد آن هم در اینتر میلانی که معمولاً سیستمی دفاعی داشت.

بعضی ها، از جمله هلمیو هرا، فاکتی را بهترین کاپیتان تمام اعصار نامیده بود و او هم حتماً دلیلی برای این حرف داشت.داستان شور انگیز فاکتی از یکی شهرستان‌های پرگامو شروع می‌شود.بعد ها، معلمان فاکتی او را یک دانش آموز نمونه معرفی می کنند، کسی که خود را وقف کلاس می‌کرد و دوست داشت پزشک شود. فاکتی ابتدا در باشگاه تروپولیو که تیمی محلی بود شروع به بازی در پست مهاجم مرکزی کرد. همانند کلاس دوران جوانی، از روزهای ابتدایی به وضوح به چشم می‌خورد و تصمیم گیری‌های سریع او، فاکتی را به کالچپو برد. زیاد طول نکشید تا اینکه در یک تورنمنت جوانان حضور پیدا کرد که توسط هرا ساخته شده بود تا بتواند استعدادهای آینده اینتر را بشناسد. فاکتی بی شک، الماس آن تورنمنت‌ها بود.

هرا او به خاطر حضور در پست مدافع کناری خرید و زمانی که با او کار کرد، متعجب شد از اینکه چقدر سریع ایده کانتینچپو او را زود فهمیده است. بی شک، مدافع کناری، یکی از مهمترین پست‌ها در آن سیستم بود که باید در تمام لحظات زمین حواس خود را جمع می‌کرد و همچنین هوش بالایی می‌خواست که حرکات مهاجم را حدس بزند و بداندن دقیقاً در چه زمانی به سمت مهاجم پورش ببرد. برای کسانی که او را می‌شناختند، درخشش در پست مدافع کناری، شگفت انگیز نبود. درست در دومین بازی مقابل ناپولی در سال ۱۹۶۱، هم گل زد و هم توسط رسانه‌ها به خاطر تکل هاه، فیزیک، سرعت و توانایی‌های هجومی‌ش مورد ستایش قرار گرفت. او یک فول بک کاملاً مدرن بود و تنها مشکل این است که در دهه ۶۰، اکثر مدافعان تنها یک کار انجام می‌دادند که همان دفاع کردن باشد. برای فاکتی که خیلی سریع نفر اول آن پست بود، اما دفاع کردن تنها وظیفه نبود و به سرعت در کل اروپا شناخته شد.

با ۱۵ بازی در فصل اول، هرا آماده بود تا به این جوان وظایف بیشتری بدهد. ایده هرا نتیجه داد و اینتر به سرعت تبدیل به "اینتر کبیر" شد و تمام حریفان داخلی و خارجی را از پیش برداشت. در قلب آن اینتر کبیر، فاکتی بود که مربی درون زمین نام گرفته بود.

در سال ۱۹۶۳، فاکتی که حالا بهترین فول بک لیگ بود، اینتر را بعد از ۹ سال قهرمان ایتالیا کرد و ثابت کرد که کانتالیزر مهاجمان است آن هم با ۴ گل در طول فصل. مهمتر از آن، فاکتی نقشی بی بدیل در کارهای دفاعی داشت و اینتر در ۳۴ بازی، تنها ۲۰ گل خورد. خودش بعدها گفته بود: یک مدافع، باید دفاع کردن بلد باشد و اینکه چقدر در خط حمله حاضر می‌شود به بازی او کمک می‌کند اما وظیفه اول و آخر او این است که بتواند خوب دفاع کند و تیم را منظم نگه دارد. اگر این کار را نتواند انجام دهد، او یک وینگر که خارج از پستش بازی می‌کند، بیشتر نیست.

با اطمینان از حضور در رقابت‌های اروپایی، هرا تصمیم گرفت مثل میلان، اروپا را تحت سلطه خود قرار دهد. در تورنمنتی که هر باختی به معنی حذف بود، هرا آماده بازی با تیم‌هایی بود که انتظار او را می‌کشیدند. آنها با آرامش فکری در دفاع مقب نشستنند و منتظر فرصتی برای وارد کردن ضذ حمله خود به قلب تیم حریف بود. این ضربات بر عهده ساندرو مازولا، ماریو کورسو و لوئیس سوارز بود.

فینال جام باشگاه‌های اروپا ۱۹۶۴، اینتر در مقابل قدرت بزرگ اسپانیا یعنی رئال مادرید قرار گرفت. میگوئل مونیوس سرمربی لوس بانکوس، الفردو دی استگانو، فرانس پوشکاش و پاکو خنتو را در خط حمله خود می‌دید. وحشتناک‌ترین خط حمله اروپا. مونیوس اعتقاد داشت که باید فضاهای خالی اینتر در زمان حمله را کشف و با سرعت از آن استفاده کرد. فاکتی اما، عقاید دیگری داشت. فاکتی که به اعتقاد خیلی‌ها بهترین بازیکن زمین بود با حرکات هجومی خود آزادی زیادی به اینتر داد اما کارهای دفاعی او بود که در یادها ماند. او بی ترس، شجاع و پر ریسک بازی می‌کرد و بازیکنان روبرو خود را بدون خستگی پرس می‌کرد. او مانند یک پیکان بود که به مدافعین مرکزی این آرامش خیال را می‌داد که خط حمله آتشین رئال مادرید حتماً هنرنمایی نخواهند داشت.

برد ۳-۱ در وین، اینتر هرا را به "اینتر کبیر" تبدیل کرد که نامش را به تقلید از "تورینو کبیر" ارنست ارشتاین انتخاب کرده بود. باشگاه این افتخار را در سال ۱۹۶۵ هم با شکست بنفیکای اوزه بیو تکرار کرد. در ۲۲ سالگی، فاکتی، دو بار قهرمان اروپا شده بود.

در فصل ۱۹۶۵–۱۹۶۶، فاکتی در آماده‌ترین دورانش بود. در ۲۸ بازی، ۱۲ گل در تمامی جام‌ها زد و اینتر را باز هم قهرمان ایتالیا کرد و نشان داد که همیشه در خط حمله هم انکار نشدنی است. سرعت و، آمزونی سخت برای مدافعان حریف بود و توانایی او در زدن به درون محوطه جریمه حریف تیمش را در شرایط خوبی قرار می‌داد. حریفان اینتر، هرگاه فاکتی را می‌دیدند، کلافه می‌شدند. فصل ۱۹۶۶–۱۹۶۷، شاید فصل عمگین فاکتی بود. آنها سری ا را به یوونتوس باختند آن هم تیمی که در ۳۴ بازی تنها ۴۴ گل زده بود و حالا فاکتی به قهرمانی در اروپا در لیسبون و مقابل سلتيك فکر می‌کرد. با دو گلش در بازی رفت و برگش مقابل ریسکا صوفیه، فاکتی ششون متریک کردن در اروپا را به نراتزوری داده بود. متأسفانه، فاکتی با آن قیافه فتونژیکي که با موهای مرتبش دل تمام دختران ایتالیا را رבוده بود نتوانست قهرمان شود و جاک آستین در سلتيك بازی را به شکل دیگری می‌دیدى و با قهرمانی لقب "شیرهای لیسبون" را به آن تیم داد.

بعد از بی جامی در آن فصل، فاکتی با ۱۲ ماه دیگر صبر می‌کرد تا بزرگترین افتخارش را کسب کند. فاکتی که اولین بازیش برای تیم ملی را در سال ۱۹۶۳ انجام داده بود، حالا از خطرناک‌ترین مدافعان دنیا بود. عملکرد او در مقابل برزیل پله در سن سیرو در یادها مانده است و نام او را در جهان طنین انداز کرد.

اولین تورنمنت مهم او برای آتزوری، جام جهانی ۱۹۶۶ انگلستان بود. بعد از شکست شگفت انگیز آنها برابر کره شمالی، فاکتی برای خبرنگار انگلیسی که او را بهترین مدافع دنیا خوانده بود نامه‌ای نوشت و از او به خاطر بازی ضعیف خود عذر خواهی کرد. فاکتی چنین مردی بود. در تمام موفقیت هایش، او با وجود تمام خشونتى که پستش از او طلب می‌کرد، همواره وقار و تواضع خود را حفظ کرد. او هیچگاه نگذاشت که مسائل شخصی در بازی وی وارد شود.

جام ملت‌های ۱۹۶۸، فاکتی کاپیتان را به بزرگترین افتخار رساند. با وجود اینکه این جام ملت‌ها تنها توسط ۴ تیم برگزار شد اما این جام، تنها مدال بازی‌های ملی را به فاکتی داد. با پیروزی برابر یوگسلاوی، فاکتی قهرمان اروپا شد و حالا باید به جام جهانی ۱۹۷۰ مکزیک می‌رفت. یکی از بهترین تورنمنت‌ها و فینال‌های کل ادوار جام‌های جهانی.

فاکتی حالا کاپیتان مورد احترام آتزوری بود و قرار بود دینو زوف و ساندرو مازولا را قهرمان جهان کند. با صعود از مرحله گروهی، آنها مقابل مکزیک میزبان در مرحله حذفی قرار گرفتند. مکزیک هیچ پاسخی به سرعت و قدرت فاکتی نداشت و ایتالیا به نیمه نهایی رفت. با ن نیمه نهایی، بزرگ‌ترین بازی تورنمنت بود. جایی که ایتالیا قهرمان اروپا مقابل دیگر قدرت مسلم این قاره یعنی آلمان غربی قرار گرت، فرانتس بکن باوئر، گرد مولر و سپ مایر در آن تیم وحشتناک مناشقات بودند و ایتالیا در بازی که خیلی‌ها آن را بهترین بازی تمام ادوار جام‌های جهانی می‌دانند با نتیجه ۳-۴ آلمان غربی را شکست داد. بازی که ۵ گل از ۷ گل آن در وقت‌های اضافه به ثمر رسید. وقتی به عقب نگاه کنید، عملکرد فاکتی نمونه‌ای از یک مدافع کامل بود. در بازی که بازیکنان در گرمای تابستان مکزیک ۱۲۰ دقیقه دویدند، فاکتی مانند یک رهبر بازی کرد. او هیچگاه از دویدن دست بر نداشت و دائماً با فرارهایش آلمان‌ها را اذیت کرد. وی دائماً با مدافعان کناری خود صحبت می‌کرد و هیچگاه تسلیم نشد. فاکتی در آن بازی، بهترین عملکرد یک کاپیتان در تمام تاریخ جام جهانی را انجام داد. حالا آنها، باید در فینال مقابل برزیل پله بازی می‌کردند.

فینال ۱۹۷۰ مکزیک، یک طرفه‌ترین بازی تاریخ جام جهانی است. برزیل ۴-۱ پیروز شد در بازی که دو تن از بهترین مدافعین کناری جهان در تیم خود داشت و فاکتی برای کنترل آن همه ستاره بیش از اندازه خسته بود. پله در کنار جاجینتو فاکتی در فینال جام جهانی ۱۹۷۰ مکزیک در واقع اما ایتالیا هیچگاه در زمین خودش نبود. آنها تا دقیقه ۳۰ بازی را ۱-۱ نگه داشتند اما برزیل به وضوح بازی را در چنگ خود داشت و شرایط را به نفع خود رقم می‌زد. فاکتی بعد از بازی به ستایش از برزیل پرداخت و در غمگین‌ترین فینالش هم وقار خود را از دست نداد. او بعد از بازی گفت: برزیل قهرمان واقعی این جام و لایق پیروزی بودند. به آنها تبریک می‌گویم و به هم تیمی‌های خود بیشتر تبریک می‌گویم. ما تمام تلاش خود را برای کشور خود انجام دادیم اما باید حریف را ستایش کرد. فاکتی تا سال ۱۹۷۷ کاپیتان تیم ملی بود و در جام جهانی ۱۹۷۴ هم حضور داشت. جامی که به خاطر پیروزی لیستان برابر ایتالیا از خاطر خیلی از فوتبال‌دوستان رفته است. آخرین بازی او برای آتزوری در ومبلی برابر انگلستان بود که او در سن ۳۶ سالگی، نقش لیبرو را برای ایتالیا در باخت ۲-۰ بازی کرد.

فاکتی که به خاطر دوران طولانی حضورش در آتزوری معروف است، ۹۴ ملی برای ایتالیا انجام داد و مهمتر از آن، احترام و ستایش دنیا را برای خود به جا گذاشت. حضور ۱۴ ساله و بدون افتش در ایتالیا، او را تا به امروز جز بهترین‌های تاریخ قرار می‌دهد. استعداد و خواست او به اندازه صداقت و وقارش است.

درخشش فاکتی برای اینتر تا سال ۱۹۷۸ ادامه داشت و او در سال ۱۹۷۱ باز هم قهرمان لیگ و کوپا ایتالیا شد. اینها را به دو جام اروپایی و بین قاره‌ای او اضافه کنید. فاکتی از معدود مدافعانی است که در لیست ۳ نفره فینالیش توپ لابل قرار گرفته است و در سال ۱۹۷۵، پاپین تر از اوزه بیو دوم شد. فاکتی که به تیره برتر جهان جهانی ۱۹۷۰ قرار گرفت، بعدها به تالار مشاهیر ایتالیا راه رفت و در جمع بی نظیر بهترین‌های آتزوری قرار گرفت. مدافعی که در کل دوران بازیگریش حتی یک بار هم اخراج نشد. سال‌های بعدی زندگى فاکتی، او را مربی، مدیر ورزشی و رئیس افتخاری باشگاه کرد و باشگاه شماره معروف ۷۰ى را از سال ۲۰۰۶ و زمان مرگش، پایگانی کرد. فاکتی که با بازی هایش، الهام‌بخش مدافعان بزرگی نظیر پائولو مالدینی بود، به عنوان یک اسطوره از دنیا رفت؛ هرچند که استعدادهای شگرفش، هیچگاه تواضع را از اخلاق او کسر نکرد. ساندرو مازولا، دوست صمیمی و هم تیمی فاکتی در بیش از یک دهه در باشگاه اینتر میلان، وی را به بهترین شکل توصیف می‌کند: او بزرگترین چهره تیم در درون و بیرون زمین بود. اینها تعاریفی از بازیکنی است که لایق قرار گرفتن در کنار بکن باوئر، کرايوف، پله و مارادونا است.

# امتیاز روزنامه ایران

مترجم: منیژه مؤذن

لحظه‌ای که فرانک ریبری خم شد تا توپ را برای زدن ضربه کاشته روی زمین بگذارد و در همان حال بند کفش بیبیانا استینهاوس را به شوخی باز کرد در واقع به هیچ‌وجه حرکت خنده‌دار یا شوخی جالبی نبود. این صحنه‌ای از یک بازی دوستانه یا نمایشی با حضور ستارگان فوتبال نبود بلکه بازی رسمی در جام حذفی آلمان بود! بلافاصله بعد این "شوخی" ریبری؛ بحث و گفتگوی دوباره‌ای در گرفت اما اگر داور بازی "مرد" آید باز هم ریبری جرات چنین شوخی را داشت؟!

آن مسابقه مهمترین تجربه استینهاوس بود،تا قبل از آن او به مدت دهسال در لیگ دسته یک سوت زده بود اما این اولین‌بار بود که بازی بایرن مونیخ را سوت قضاوت می‌کرد. بایرن بازی را با نتیجه ۵-۰ برد اما این برد تحت الشعاع حرکت ریبری قرار گرفت.

ولی عکس العمل استاینهاوس چه بود؟ به آرامی ریبری را کنار زد و از صحنه دور شد. او می‌توانست به دلیل رفتار غیر ورزشی یا تحریک‌آمیز جریمه سنگینی برای ریبری در نظر بگیرد اما تصمیم گرفته بود ملایم‌تر برخورد کند، تصمیمی که احتمالاً درست بود. تمام دوران حرفه‌ای استاینهاوس پر است از اینگونه تصمیمات درست،پدرش داور بود و او خیلی زود تصمیم گرفت راه پدر را دنبال کند،در ابتدای حرفه‌اش داور بوندس‌لیگای زنان بود. در سال ۱۹۹۹ و در زمانی که تنها ۲۰ سال داشت اولین‌بازی فوتبال مردان را سوت زد. استاینهاوس اولین زنی بود که در فصل ۸ – ۲۰۰۷ به عنوان داور چهارم در بوندس‌لیگا حضور داشت. وی همچنین داور فینال جام

# بیبانا استینهاوس:اولین داور زن بوندس‌لیگا



جهانی زنان در سال ۲۰۱۱ و داور فینال جام باشگاه‌های اروپای زنان در فصل قبل بود با وجود همه این تجربیات، استاینهاوس مطمئن نبود که از او برای داوری بازی‌های بوندس‌لیگا دعوت کنند.اما این اتفاق افتاد. استاینهاوس حسش در آن لحظه را اینطور توصیف می‌کند:» زبانم بند آمده بود! ناپاوری،ذلت،شادی،آرامش و کنجکاوی را توأمان احساس می‌کردم.همیشه رؤیایم این بود که داور بوندس‌لیگا باشم. اینکه این رؤیا به حقیقت پیوسته وجودم را پر از شادی می‌کند. از طرفی نتیجه سال‌ها تلاش سخت را گرفته‌ام و البته انگیزه‌ای مضاعف برای تلاش بیشتر دارم.» این خبر تحسین و حمایت جهانی را به همراه Ilkay Gundogan بازیکن منچسترسیتی پس از این اتفاق در توئیتر خود نوشت ”شروع یک فصل جدید همیشه

### ورزشی

شماره ۲۲۸۰

# بیبانا استینهاوس:اولین داور زن بوندس‌لیگا

در سال ۲۰۱۱ حرکت یکی از بازیکنان هتراپلین که می‌خواست به شانه استاینهاوس بزند اما به طور تصادفی دستش به سینه او خورد خبرساز شد. در سال ۲۰۱۵ اظهار نظر جنسیتی کریم دمیربای بعد از آنکه کارت زرد دوم را گرفت، دوباره استاینهاوس را به صدر خبرها برد. دمیربای بازیکن تیم دوسلدولف پس از اخراج گفته بود «جای زنان در بازی‌های مردان نیست.» او به دلیل این اظهارنظر برای ۵ بازی محروم شد و به عنوان جریمه، داور یکی از بازی‌های دختران شد،تصمیمی که مورد قبول استاینهاوس نبود. دمیربای بعد از آن در تلماسی تلفنی از استاینهاوس عذرخواهی کرد.

در اکتبر ۲۰۱۴ و در بازی که بایرن با مونشن گلاדباخ ۰-۰ مساوی کرد پپ گواردیولا مربی بایرن به سمت استاینهاوس که به عنوان داور چهارم در کنار خط ایستاده بود رفت و دستش را با حالتی محبت‌آمیز و از سر لطف دور شانه او انداخت استاینهاوس با حرکتی حرفه‌ای و آرام دست گواردیولا را پایین انداخت و در حالی که تمام تمرکزش به بازی بود از او دور شد. این حرکت او یک پیام هوشمندانه داشت «برای من مهم نیست که تو کی هستی،دستت را به دور شانه من نینداز.» استاینهاوس در مصاحبه‌ای اعتراف کرد که برای خودش هم این میزان توجه و علاقه به داوری‌اش در بازی‌های مردان شوکه‌کننده بوده است.

« شبیه به یک طوفان بود! من هیچ‌وقت برای مبارزه با نابرابری وارد حرفه داوری نشده بودم،با وجود این باید با این موضوع کنار بیایم به دلیل اینکه کسانی در اطرافم هستند که برابری جنسیتی برایشان مهم است. اما برای خود من موضوع متفاوت است،من فقط کاری را که عاشقش هستم انجام می‌دهم: داوری فوتبال»

# معادله دو مجهولی قدرت در لیگ ماتادورها؛ بارسلونا علیه رئال مادرید



**خاطره‌های فراموش شده**

لالیگا در اوایل هزاره جدید قهرمانانی مانند والنسیا ولاکرونیا داشت؛ تیم‌هایی که در حال حاضر در بهترین حالت برای حضور در میانه‌های جدول می‌جنگند. والنسیا ۲ فصل قبل را ۳ سرمربی و در تگرانی کامل پشت سر گذاشت. از لاکرونایی که روزی به میلان قدرتمند آنچلوتی ۴ گل زد، تنها خاطره‌ای باقی مانده است. رئال سوسیداد در آستانه قهرمانی در فصل ۲۰۰۳-۲۰۰۲ لالیگا بود اما از آن زمان تا به حال بیشتر در آستانه رسیدن به رقابت‌های اروپایی از رسیدن به ازروهایش بازمانده است. شاید دلخوش کردن به سویا به عنوان یکی از شگفتی‌سازهای احتمالی منطقی‌تر باشد. پرافتخارترین تیم تاریخ لیگ اروپا و جام یوفا در فصل تابستان کاملاً چراغ خاموش حرکت کرد. خرید موریل و کابر دانمارکی حال تیم منطقه اندلس را بهتر کرده است؛ برخلاف ژیرونا که در اولین فصل تجربه لالیگا به احتمال زیاد با نتایج پرافت و خیزش در منطقه کاتالونیا و پندر بارسلونا را مدام از خوب به بد و از بد به خوب تغییر خواهد داد. کاتالونیا از اسپانیول انتظار زیادی ندارد؛ همین طور مادرید از لگانتس. پس همان قصه قدیمی‌باز هم ویتربنی می‌شود؛ جنگ ازلی و ابدی رئال مادرید و بارسلونا!

**بارسلونا؛ روزهای تاریک**

آبی و اناری‌های کاتالونیا یکی از بدترین ادوار چند سال اخیر خوشدان را پشت سر می‌گذارند. از وقتی ارنستو والرده به جای لوئیس اتریکه روی نیمکت بارسا نشست، تیم روزهای خوبی زیادی نداشته است.مصداومیت اینیستا و نامادگی امثال یکبه، مصادف شده با پیر شدن تدریجی تیم. این موضوع از جا ماندن بازیکنان بارسلونا در کورس‌های سرعتی با بازیکنان رئال مادرید در ۲ بازی سوپر جام اسپانیا نمایان بود. نیمار با شکستن رکورد نقل و انتقالات، بارسا را ترک کرد و قطعاً جای او با امثال دلوئتو پر نمی‌شود پس خرید کوتینیو و دمبله الزامی است. شکست ۵ بریک در مجموع ۲ بازی رفت و برگشت مقابل رئال مادرید در سوپر جام اسپانیا تنها با موفقیت در فصل آینده لالیگا جبران می‌شود. معلوم نیست پائولینیو و سمودو، ۲ خرید جدید تیم تان درخشش مستمر در طول فصل آینده را دارند یا خیر. با این اوصاف والورده در اولین فصل نخستین تجربه مربیگری در یک تیم بزرگ کاری بسیار دشوار پیش‌رو خواهد داشت.

**انتلیتیکو مادرید؛ مزاحمی که شاید مراحم شود!**

اگر از رئال و بارسلونا خوش‌شان نیاید، قطعاً می‌دانید که با توجه به اوضاع فعلی فقط یک تیم می‌تواند انحصار آن‌ها را شکسته و مانند فصل ۲۰۱۴-۲۰۱۳ قهرمان شود؛ انتلیتیکو مادرید، البته تیم مادریدی چندان در قواره یک تیم مدعی نشان نداده؛ چه در نتایج و چه در نوع بازیگری در تابستان. بازنشسته شدن تیگاو و قرض دادن ویتولو، تنها خبرسازی قطعی انتلیتیکو در فصل نقل و انتقالات تابستانی بود؛ البته اگر داستان‌های هزار و یک شب درباره فوتبال دیه‌گو کاستا به کالدرون را فاکتور بگیریم! در چنین شرایطی شاید حتی روحیه جنگندگی همیشه حفظ شده دیه‌گو سیمنونه هم باعث تبدیل شدن انتلیتیکو مادرید به مزاحم بزرگ کورس قهرمانی رئال مادرید و بارسلونا نشود.

**سوال اساسی بعد از خرید پائولینیو**

## لاماسیا مرده است؟

منافع آن هم بسیار بیش از این بود که به سراع خرید گران‌ترین بازیکنان بروند. زمانی که این بازیکنان به تیم اصلی می‌رسیدند، درک بهتری از بازی با هم داشتند و تیم یکپارچه‌تری را می‌ساختند.

اما بارسا از آن روزها فاصله گرفته. بی‌برنامه بودن باشگاه باعث شده نیمار را از دست بدهد و اکنون سراسیمه به دنبال خرید باشد. آنهایی که اطراف باشگاه هستند می‌گویند بارسلونا در یک تقاطع قرار گرفته اما تأکید می‌کنند که گام‌های بارسلونا در مسیر صحیحی است.

از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری در سیستم جوانان دیگر تضمینی برای این نیست که بازیکنان بزرگ، یکی پس از دیگری تولید شوند؛ البته شرایط برای پرورش بازیکنان بزرگ مهیاست اما مشخص نیست بازیکنانی که وارد سیستم می‌شوند، تبدیل به بازیکنانی بزرگ شوند. همیشه زمین‌های کشاورزی در برخی سال‌ها بایر می‌شوند و آخرین باری که بارسلونا محصولات پرپایر را برداشت کرد، آنها بهترین گروه از بازیکنان تاریخ باشگاه بودند: لیونل مسی، ژاوی، آندرس اینیستا و دیگران.

است. اعداد گویای همه چیز هستند. نکته حائز اهمیت آن است که با وجود صرف هزینه اندک، در طول چند فصل اخیر روند پیشرفت تانتنهام همواره صعودی بوده است. در فصل گذشته در جایگاه دوم قرار گرفتند. البته بخشی از این صرفه جویی ها به دلیل ساخت ورزشگاه جدید است، که نزدیک به ۸۰۰ میلیون پوند هزینه خواهد داشت. اما با وجود این باز هم در روز هایی که تیم های انگلیسی هزینه های سرسام آوری برای به خدمت گرفتن بازیکنان پرداخت می کنند، میزان هزینه تانتنهام کم به نظر می رسد. تانتنهام، تنها باشگاه لیگ برتری است که تاکنون، بازیکنی را نخریده و چنان چه در این فصل بتواند نتایج خوبی را کسب کند، آن ها ریخت و پاش های دیگر غول های جزیره احمقانه به نظر خواهد آمد. چندی پیش ژوزه مورینیو در مورد تانتنهام گفت: آن ها پنجره نقل و انتقالاتی موفقی داشته اند زیرا بازیکنان خوب خود را حفظ کرده اند. در پاسخ به این اظهارات پوچنتینو از دیگر مربیان خواست که تمرکز خود را بر روی تیمشان بگذارند و تمرکز تیم وی را بر هم نزنند. اگر تانتنهام در مسیر پیشرفت خود بتواند در این فصل قهرمان لیگ برتر شود آن گاه تمام محاسبات دیگر غول های جزیره به هم خواهد خورد و برخلاف قهرمانی لسترسیتی هیچ کس نمی تواند آن را اتفاقی و

بسیار بهتری داشته باشند اما در هر حال، مدت زیادی طول می‌کشد که این اصلاحات به تیم اصلی برسد.

سرخی سامپر، هافبک دفاعی تیم نمونه جالیی است. او زمانی که ۱۵ ساله بود بازیکن بسیار برجسته‌ای در رده سنی خود به شمار می‌رفت. بارسا سرخستانه مانع پیوستن او به تیم‌های لیگ برتری شد و این ایده وجود داشت که او جانشین سرخیو بوسکتس می‌شود. او اکنون ۲۲ سال دارد ولی نتوانسته به ظرفیت‌هایش، او خوب است اما نه به اندازه‌ای که در سطح بارسلونا بازی کند. حالا تیم‌های میانه جدولی و انتهای جدولی لیگ برتر هم هیچ علاقه‌ای به خرید او ندارند. باشگاه‌های بسیاری از لاماسیا الهام گرفتند و پول و زمان بسیاری را صرف پرورش استعدادها کردند. استانداردها در همه جا بالا رفت و کار بارسلونا برای رقابت دشوار شد.

بارسا نیاز دارد که معیارهایش را به بالاترین سطح برگرداند اما راه حلی فوری برای این کار وجود ندارد اما بسیاری در باشگاه می‌گویند که گام‌های درست برداشته شده است.

## داستان تانتنهام؛ داستانی که دنیای فوتبال به آن احتیاج دارد

گذرا قلمداد کند. در آن صورت هزینه های گزاف تیم های مدعی در فصل نقل و انتقالات بیهوده به نظر خواهد آمد.

در حالی که تیم های متمول سعی می کنند با ریخت و پاش های فراوان به موفقیت دست یابند تانتنهام می تواند الگوی مناسبی باشد. تیمی که بیشتر به ساختار تیمی توجه دارد تا ستاره ها، رومن ابراموویچ اولین کسی بود که پول های هنگفتی وارد فوتبال کرد اما وی در سال های اخیر در میزان هزینه ها کاهش چشمگیری ایجاد کرده است، این امر به صراحت نشان می دهد که به هر حال حباب هزینه های هنگفت روزی خواهد ترکید و تا ابد نمی توان با این شیوه مدیریت کرد. بدون شک در این راه پوچنتینو نقش اساسی دارد وی در گفتگوهی درمورد فلسفه مربی گری خود گفت:ما بسیار جنگنده و جاه طلب خواهیم بودما تمام تلاش خود را می کنیم که از لحاظ جسمی و روانی یک تیم برنده بسازیم و بنواینم با تیم هایی مانند منچستر سیتی و منچستر یونایتد که با صرف هزینه های زیاد به دنبال ساختن تیم برنده هستند رقابت کنیم. فلسفه کاری ما بسیار هیجان انگیز است. ما با سکوت و آرامش به دنبال اهداف خود هستیم و برای پیروز شدن راهی متفاوت با دیگر باشگاه ها، در پیش گرفته ایم.